

4

FARSI
ASANI

EASY PERSIAN

فارسی آسان

Dr. Alaeddin Pazargadi
Editor: Esmaeel Hosseini

Illustrated and Designed by Sara Namjoo
Art Director: Mostafa Ale Ahmad



RAHNAMEA PRESS
2009

Easy Persian

Book 4

Dr. Alaeddin Pazargadi



© 2008 by Alaeddin Pazargadi

پازارگادی، علاءالدین، ۱۲۹۲ - ۱۳۸۳ .

فارسی آسان: کتاب چهارم / تألیف علاءالدین پازارگادی؛ طراحی و صفحه‌آرایی سارا نامجو؛ ۱۳۴۹ - -
تهران: رهنما، ۱۳۸۵.
۹۸ ص.: مصور، جدول.

ISBN 978-964-367-204-1

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

عنوان دیگر: فارسی آسان (کتاب چهارم).

Alaeddin Pazargadi. Easy Persian: Book 4.

ص.ع. به انگلیسی:

۱. فارسی - - کتاب‌های درسی برای خارجی‌ان - - انگلیسی. ۲. فارسی - - راهنمای آموزشی - -
خارجیان. ۳. فارسی - - مکالمه و جمله‌سازی - - انگلیسی. ۴. فارسی - - راهنمای آموزشی. الف. عنوان.

۴فا۸/۲۴۲۱

PIR ۲۸۲۹/الف۸پ۲۵۵

م۸۵-۱۶۷۸۶

کتابخانه ملی ایران

All rights reserved. No part of this book may be reproduced in any form or by any means without the permission, in writing, from the Publisher.

RAHNAMA PRESS

Copyright © 2008

No. 220, Shohadaye Zhandarmerie St. (Moshtagh St.), Between Farvardin & Fakhre Razi, Enghelab Ave., Oppo. Tehran University, Tehran, Iran.

P.O. Box: 13145/1845-Tel: (021) 66416604-66400927-66481662

E-mail: info@rahnamapress.com

<http://WWW.RAHNAMAPRESS.COM>



فارسی آسان (کتاب چهارم)، مؤلف: دکتر علاءالدین پازارگادی، مدیر هنری: مصطفی آل احمد، طراح: سارا نامجو، لیتوگرافی: فرااندیش، چاپ: چاپخانه پایا، تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه، چاپ دوم: تابستان ۱۳۸۷، ناشر: انتشارات رهنما، آدرس: مقابل دانشگاه تهران، خیابان فروردین، نبش خیابان شهدای ژاندارمری، پلاک ۲۲۰، تلفن: ۶۶۴۰۰۹۲۷، ۶۶۴۱۶۶۰۴، ۶۶۴۸۱۶۶۲، فاکس: ۶۶۴۶۷۴۲۴، فروشگاه رهنما، سعادت‌آباد، خیابان علامه طباطبایی جنوبی، پلاک ۸، تلفن: ۸۸۶۹۴۱۰۲، آدرس فروشگاه شماره ۴: خیابان پیروزی نبش خیابان سوم نیروی هوایی، تلفن: ۷۷۴۸۲۵۰۵، نمایشگاه کتاب رهنما، مقابل دانشگاه تهران پاساژ فروزنده، تلفن: ۶۶۹۵۰۹۵۷، شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۷-۲۰۴-۱

مق چاپ برای ناشر محفوظ است

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال



4

Part Four

A note for the teacher

After covering the Phase One and Phase Two of this series of Farsi texts, the student should be ready for Phase Three which offers various kinds of Persian structures in the form of short and long passages, stories, dialogs, sayings and proverbs, simple poems and personal letters.

These forms are offered not only for the purpose of reading, but also especially for discussion, analysis and inquisitive remarks by the student; and activity which should be guided by the teacher to emphasize the oral aspect of learning this language.

At the same time efforts should be made by the student under the teacher's guidance to the written side of Farsi which serves to internalize what has been learnt.

The various structural forms mentioned above are included in

this book in a scattered way to provide variety in the sequence and avoid monotony of form which might prove boring to both the teacher and student. Whenever necessary the new relative vocabulary and expressions are explained in both Persian and English to help a clearer understanding of the piece concerned; an understanding which depends mainly on intelligent concentration and deduction by the student himself based on what has been already learnt.

متن کوتاه ۱

این متن ۴۰ کلمه‌ای را بخوانید و بدون حذف نکات اصلی آن را به صورت یک جمله‌ی ۲۰ کلمه‌ای کوتاه بازنویسی کنید: (without omitting its main points)

مادر بزرگش او را بزرگ کرد و پس از اینکه تحصیلات دبیرستانی را تمام کرد، او را برای تحصیلات عالی به خارج فرستاد. او چند سال با جدیت به تحصیل خود ادامه داد و موفق به گرفتن درجه‌ی دکترای شد. اکنون او به وطن بازگشته است و به دنبال پیدا کردن کردن شغل مناسبی می‌باشد و همه رسیدن به مقام بلندی را برای او آرزو دارند.

to return

bāzgashtan

بازگشتن

to seek

be donbāl budan

به دنبال بودن

job

shoghl

شغل

suitable

monāseb

مناسب

degree

daraje

درجه



position	maghām	مقام
high	boland	بلند
to bring up	bozorg kardan	بزرگ کردن
studies	tahsilāt	تحصیلات
higher	āli	عالی
hard work	jediyat	جدیت
to continue	edāme dādan	ادامه دادن
to succeed in	movafagh shodan	موفق شدن
to wish, to hope for	ārezu kardan	آرزو کردن



پرسش

- ۱- چه کسی به این جوان خدمت کرد؟
- ۲- چه موقع به خارج رفت؟
- ۳- چرا به خارج رفت؟
- ۴- اکنون چه می خواهد؟
- ۵- نظر مردم درباره‌ی او چیست؟

متن کوتاه ۲

این متن را بخوانید و آن را مانند متن شماره ۱ طوری کوتاه‌تر کنید که بیش از ۲۷ کلمه نشود:

لهج‌اش طوری نیست که کسی تصور کند او یک نفر خارجی و غیر ایرانی می‌باشد. اگرچه روزی شخصی او را به جای یک ایرانی گرفت ولی علت آن بیشتر قیافه و شکل ظاهری او بود تا طرز صحبتش. بهر حال خود آن شخص هم خوب فارسی بلد نبود و نمی‌توانست اختلاف لهجه‌ها را تشخیص دهد.

face features

ghiyāfe

قیافه

appearance

shekle zāheri

شکل ظاهری

way of talking

tarze sohbat

طرز صحبت

to know

balad budan

بلد بودن

difference

ekhtelāf

اختلاف





to distinguish	tashkhis dādan	تشخیص دادن
accent	lahje	لهجه
to suppose	tasavvor kardan	تصور کردن
foreigner	khāreji	خارجی
non- Iranian	gheire irāni	غیر ایرانی
to take for	be jāye kasi geraftan	به جای کسی گرفتن
reason	ellat	علت

پرسش

- ۱- آیا این شخص ایرانی است یا غیر ایرانی؟
- ۲- آیا لهجه‌ی فارسی او خوب بود یا ناقص؟
imperfect = ناقص
- ۳- چرا یک نفر او را به جای یک ایرانی گرفت؟
- ۴- آیا نفر دوم فارسی را خوب بلد بود؟
- ۵- آیا می توانست اختلاف لهجه را تشخیص دهد؟

متن کوتاه ۳

این متن را بخوانید و آن را مانند متن شماره ۱ طوری کوتاه کنید که بیش از بیست کلمه نباشد:

اگر با او دعوا کرده‌اید چندان ناراحت نباشید. سعی کنید موضوع را فعلاً به کلی از یاد ببرید. پس از چند روز خواهید دید که همه چیز روبراه خواهد شد. خود او هم حتماً از کرده‌ی خود پشیمان می‌شود و از شما عذرخواهی خواهد کرد. مطمئنم که پیش بینی من در این باره کاملاً درست است.

to be all right *ruberāh shodan* روبراه شدن

surely *hatman* حتماً

deed *karde* کرده

to regret *pashimān shodan* پشیمان شدن

to ask pardon *ozr khāhi kardan* عذر خواهی کردن



prediction	pish bini	پیش بینی
to quarrel	da'vā kardan	دعوا کردن
to worry	nārāhat budan	ناراحت بودن
to try	sa'y kardan	سعی کردن
for the time being	fe'lan	فعلاً
altogether	bekolli	به کلی
to forget	az yād bordan	از یاد بردن

پرسش

۱- چرا این شخص ناراحت بود؟

۲- چه پندی به او داده شد؟

advice = پند

۳- چند روز فاصله چه تأثیری ممکن بود داشته باشد؟

۴- چه کسی شاید پشیمان می شد؟

۵- در صورت پشیمانی چه خواهد کرد؟

متن کوتاه ۴

این متن را بخوانید و آن را مانند متن شماره ۱ طوری کوتاه کنید که بیش از ۲۰ کلمه نباشد:

در برخی از نقاط کشور ما وقتی تابستان می‌رسد بسیاری از ایلات با گله‌های گاو و گوسفند خود به کوهستان می‌روند و چادر می‌زنند. بعد گله‌ها را هر روز به چراگاه‌ها می‌برند و غروب باز می‌گردانند. ولی در بعضی نقاط دیگر مردم چراگاه‌هایی در اطراف منزلگاه خود پیدا می‌کنند و زحمت رفتن به راه‌های دور را به خود نمی‌دهند.

to bring back

bāz gardāndan

باز گرداندن



dwelling

manzelgāh

منزلگاه

to find

peydā kardan

پیدا کردن

to take the trouble

zahmat dādan bekhod خود به خود

distant place

rāhe dur

راه دور

some	barkhi , ba'zi	برخی، بعضی
to arrive	residan	رسیدن
(plural of ایل) tribes	ilāt	ایلات
flock	galeh	گله
to pitch tents	chādor zadan	چادر زدن
pasture	cherāgāh	چراگاه

پرسش

- ۱- چه موقع در سال ایلات به کوهستان می‌روند؟
- ۲- چرا این عمل را انجام می‌دهند؟
- ۳- در کجا منزل می‌کنند؟
- ۴- آیا همه‌ی گله داران چنین می‌کنند؟
- ۵- گله‌ها را در کجا غذا می‌دهند؟

داستان

بیست و چند نفر سرباز در حیاط سربازخانه به طور پراکنده، ایستاده و منتظر بودند گروهبان فرمان صف بستن را بدهد. فرمان صادر و صف بسته شد و گروهبان به انتهای صف رفت تا از مستقیم بودن آن اطمینان یابد. بعد فرمان خبردار داد و گفت: - آماده، ورزش صبحگاهی را شروع می کنیم.

گوش به فرمان من! همه پای راست را تا کمر بالا ببرید. همه چنین کردند به جز یک سرباز در وسط صف که به جای پای راست پای چپ را بالا برد. گروهبان به صف خیره شد و از آن فاصله دو پا را نزدیک به هم دید و با عصبانیت فریاد زد: - کدام احمق است که هر دو پایش را

بلند کرده؟!!





exercise	varzesh	ورزش
morning	sobhgāhi	صبحگاهی
middle	vasat	وَسَط
order	farmān	فَرْمَان
fool	ahmagh	احمق
to gaze	khire shodan	خیره شدن
scattered	parākande	پراکنده
real	vāghe'i	واقعی
to stand in line	saf bastan	صف بستن
sergeant	goruhbān	گروهبان
to be sure	etminān yāftan	اطمینان یافتن
straight	mostaghim	مستقیم
title	onvān	عنوان
anger	asabāniyat	عصبانیت
to issue, to give	sāder kardan	صادر کردن

پرسش

- ۱- چه عنوانی مناسب این داستان است؟
- ۲- سربازان منتظر چه کاری بودند؟
- ۳- چرا گروهبان به انتهای صف رفت؟
- ۴- چرا سرباز پای چپ را بالا برد؟
- ۵- احمق واقعی در این داستان چه کسی است؟
- ۶- دلیل شما برای این جواب چیست؟
- ۷- آیا داستان خنده آوری بلدید که ذکر کنید؟



متن بلند

پیش از اختراع چاپ تمام کتاب‌ها خطی بود و گران و کمیاب و بیشتر مردم به آنهادسترسی نداشتند و تحصیل برای همه کس میسر نبود. ولی فن چاپ این مشکل را آسان ساخت. مخترع چاپ، گوتنبرگ آلمانی بود. او نخست برای چاپ هر صفحه کتاب قالبی چوبین به کار می‌برد که تمام حروف روی صفحه‌ی آن کنده شده بود. ولی چون این کار خرج و زحمت بسیار داشت او به فکر ساختن حروف جداگانه افتاد تا بتواند آن‌ها را به هر ترتیب که مایل بود قرار دهد و هم از ترکیب آن‌ها صفحه‌های مختلف بسازد. در آغاز او حروف را از چوب می‌ساخت و چون این حروف زود ساییده و کج می‌شد به فکر ساختن حروف فلزی افتاد.

ولی زمانی به این کار دست زد که از سرمایه‌اش مقدار کمی باقی مانده بود ناچار با مرد توانگری شریک شد و چاپخانه‌ای تأسیس کرد. اما به زودی شریکش از او جدا شد و او را تنها گذاشت. ولی گوتنبرگ ناامید نشد و به کار خود ادامه داد و کتاب‌های فراوان چاپ کرد.



frame	ghāleb	قالب
wooden	chubin	چوبین
technique	fan	فن
to engrave	kandan	کندن
expense	kharj	خرج
separate	jodāgāne	جداگانه
composition	tarkib	ترکیب
worn out	sā'ide	ساییده
twisted	kaj	کج
metal	felezi	فلزی
invention	ekhterā'	اختراع
printing	chāp	چاپ
handwritten	khatti	خطی
expensive	gerān	گران
rare	kamyāb	کمیاب



access	dastresi	دسترسی
to be	budan	بودن
inventor	mokhtare'	مخترع
to separate	jodāshodan	جدا شدن
printing house	chāpkhāne	چاپخانه
capital	sarmāye	سرمایه
to leave alone	tanhā gozāshtan	تنها گذاشتن
to lose hope	nā omid shodan	نامیدشدن
rich	tavāngar	توانگر
remain	bāghi māndan	باقی ماندن
partner	sharik	شریک



پرسش

۱- فن چاپ چطور کار را آسان کرد؟

۲- حروف چوبین چه عیبی داشت؟

disadvantage = عیب

۳- حروف فلزی چه حُسنی دارد؟

advantage = حُسن

۴- چرا گوتنبرگ احتیاج به شریک پیدا کرد؟

۵- چرا او در کار خود تنها ماند؟

۶- آیا او کار چاپ را رها کرد؟

۷- فن چاپ چه خدمتی به مردم کرده است؟

با وصل کردن کلمات بالا به مصدرهای ساده‌ی پایین

چند مصدر مرکب می‌توان ساخت؟

گوش وقت وام

کردن دادن داشتن گرفتن

گفته و ضرب المثل

Sayings and Proverbs



۱- دو صد گفته چون نیم کردار نیست.

action	kerdār	کردار
half	nim	نیم
word	gofte	گفته

۲- تُهی دست رو سیاه است.

(black-faced) disgraced	rusiyāh	رو سیاه
(empty-handed) indigent	tohidast	تهی دست

۳- سیلی نقد به از حلّوای نسیه است.

pudding	halvā	حلّوا
on credit	nesiye	نسیه
slap	sili	سیلی
cash	naghd	نقد
better	beh	به



۴- مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد.

bitten gazide گزیده

string rismān ریسمان

to fear tarsidan ترسیدن

snake mār مار

۵- گندم از گندم بروید، جو ز جو

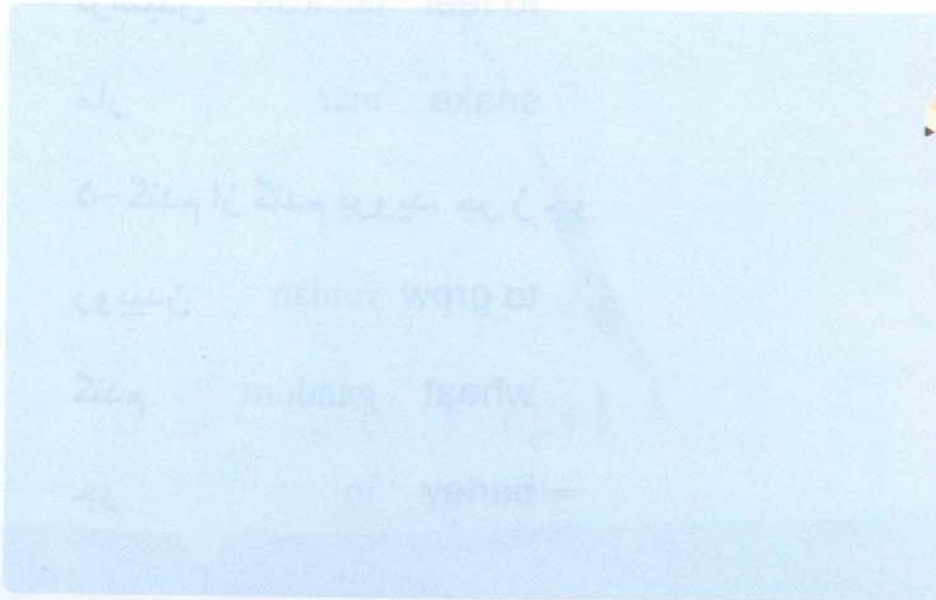
to grow ruidan رویدن

wheat gandom گندم

barley jo جو

تمرین‌ها

تمرین ۱ معنی گفته‌های بالا را به فارسی ساده بنویسید:



تمرین ۲ آیا در انگلیسی گفته‌های معادل این ضرب‌المثل‌های فارسی را

معادل = equivalent

می‌دانید؟

شعر

از سعدی

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش
 گر از عهد خردیت یاد آمدی
 چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن
 که بیچاره بودی در آغوش من
 که تو شیر مردی و من پیرزن
 نکردی در این روز بر من جفا



old woman

zāl

زال



helpless

bichāre

بیچاره

arms

āghush

آغوش

very strong

palang afkan

پلنگ افکن

cruelty

jafā

جفا

huge(elephant-bodied)

piltan

پیلتن

a strong man(lion-like)	shir mard	شیر مرد
time	ahd	عَهد
childhood	khordi	خُردی

پرسش

۱- شعر بالا را به فارسی ساده شرح دهید.

۲- این پیرزن از چه ناراحت بود؟

۳- در کودکی جوان، این زن چه کرده بود؟

۴- این جوان اکنون چه فرقی کرده بود؟

difference = فرق

۵- این جوان اکنون چه باید می کرد؟

متن بلند

کاروان همچنان پیش می‌رفت. بیشتر راه از کوهستان‌های سنگلاخ و پُر شیب می‌گذشت و زنان و مردان و قاطرها به دنبال هم از این شیب بالا می‌رفتند. دامنه‌های کوه را برف پوشانده بود و گاهی طوفان و باد پیشروی را مشکل می‌ساخت. ولی این مردم از برف و باران و طوفان ترسی نداشتند. هدف آن‌ها گذشتن از این کوه‌ها بود، زیرا می‌دانستند در آن طرف کوه‌ها چراگاه‌های تازه و خرم در انتظار آن‌هاست.



کاروان از قلّه گذشت و به سراشیبی رسید ولی هنوز در آن راه باریک برف وجود داشت و زنان در حالی که بچه‌های خود را به پشت بسته بودند، پای پیاده در برف پیش می‌رفتند. عاقبت کوهستان و برف پایان یافت و کاروان وارد دشت شد که همه جا سبز و خرم بود و جویبارهای نقره‌ای دیده می‌شد. این جا چراگاه تابستانی ایل بود و در این جا سفر پُر خطر و جالب آن‌ها پایان یافت. بارها را از پشت حیوان‌های خسته بر داشتند و هر خانواده چادر خود را در گوشه و کنار برافراشتند.

lush, green

khorram

خرم



to advance

pish raftan

پیش رفتن

peak

gholle

قلّه

stony

sanglākh

سنگلاخ

steep

por shib

پرشیب

downward slope

sarāshib

سراشیب



mule	ghāter	قاطر
on foot	piyāde	پیاده
slope	shib	شیب
to tie	bastan	بستن
storm	tufān	طوفان
to end	pāyān yāftan	پایان یافتن
fear	tars	ترس
stream, brook	juybār	جویبار
dangerous	por khatar	پرخطر
purpose	hadaf	هدف
tent	chādor	چادر
pasture	cherāgāh	چراگاه
to pitch	bar afrāshstan	برافراشتن
tired	khaste	خسته

پرسش

- ۱- چه عنوانی برای متن این درس مناسب است؟
- ۲- این کاروان چه نوع کاروانی است؟
- ۳- تحمل این همه سختی سفر برای چه بود؟
- ۴- بچه‌ها را چگونه می‌بردند؟
- ۵- چرا زنان پیاده می‌رفتند؟
- ۶- در تابستان این گروه کجا منزل می‌کردند؟
- ۷- یک ایل چه حیوان‌هایی دارد؟
- ۸- یک ایل در کجا زندگی می‌کند؟

▼ از اعداد بین ۱ تا ۱۰ کدام یک از آن‌ها با تغییر تلفظ، معنی دیگری می‌دهند؟

▼ هر کدام از کلمات زیر با تغییر تلفظ، چه معنایی پیدا می‌کند؟

جور - دور - سبک - حسن - مورد - شرف - دی

گفتگو

Dialog

آقای جوادی: سلام، ببخشید، می خواستم رییس شرکت، آقای همدانی را ببینم.

نگهبان: سلام، لطفاً کارت شناسایی.

آقای جوادی: بفرمایید.

نگهبان: الو، جناب تهرانی، آقای جوادی می خواهند شما را ببینند.....آقای

جوادی، لطفاً با آسانسور به طبقه هفتم تشریف ببرید. اتاق ۷۱۲

آقای جوادی: متشکرم.

نگهبان: فراموش نکنید که موقع رفتن کارتتان را پس بگیرید.

آقای جوادی: حتماً، باز هم متشکرم.



ID	kārte shenāsāyi	کارت شناسایی
meet	didan	دیدن
Here you are	befarmāyid	بفرمایید
lift	āsānsor	آسانسور
to forget	farāmush kardan	فراموش کردن
take back	pas gereftan	پس گرفتن
sure, certainly	hatman	حتماً



پرسش

- ۱- آقای جوادی می‌خواست چه کسی را ببیند؟
- ۲- نگهبان از آقای جوادی چه می‌خواست؟
- ۳- آقای جوادی چطور باید به طبقه هفتم می‌رفت؟
- ۴- نگهبان به آقای جوادی چه چیزی را یادآوری کرد؟
- ۵- شماره‌ی اتاق آقای تهرانی چه بود؟

داستان

مردی کیسه‌ی پول خود را در خانه گم کرد و چون نسبت به خدمتکاران خود بد گمان بود به قاضی شکایت کرد. قاضی تمام خدمتکاران او را احضار کرد و آن‌ها را مورد پرسش قرار داد و چون آن‌ها دزدیدن کیسه‌ی پول را انکار کردند به هر یک تگه چوبی داد که طول آن‌ها یکسان بود و گفت همه‌ی آن‌ها روز بعد به حضور او بیایند و چوب دزد واقعی به اندازه‌ی یک بند انگشت درازتر خواهد شد و او دزد را خواهد شناخت.



آن خدمتکاری که پول را دزدیده بود با بازگشت به خانه‌ی ارباب به گوشه‌ی خلوتی رفت و از ترس اینکه روز بعد با درازتر شدن چوبش شناخته و رسوا شود، چوب خود را به اندازه‌ی یک بند انگشت کوتاه کرد. روز بعد که همه‌ی آن‌ها نزد قاضی رفتند، چوب کوتاه شده، دزد را به همه شناساند و قاضی او را به زندان فرستاد.

lost

mafghud

مفقود



equal

yeksan

یکسان

money bag

kise pul

کیسه‌ی پول

presence

hozur

حضور

servant

khedmatkār

خدمتکار

real

vāghei

واقعی

judge

ghāzi

قاضی

to recognize

shenākhtan

شناختن

to complain	shekāyat kardan	شکایت کردن
one joint	yek bande angosht	یک بند انگشت
to summon	ehzār kardan	احضار کردن
master	arbāb	ارباب
theft	dozdidan	دزدیدن
thief	dozd	دُزد
to deny	enkār kardan	انکار کردن
a stick	teke chub	تکه چوب
a quiet corner	gushe khalvat	گوشه‌ی خلوت
length	tul	طول
to be disgraced	rosvā shodan	رسوا شدن
fear	tars	ترس
to shorten	kutāh kardan	کوتاه کردن
prison	zendān	زندان



پرسش

- ۱- چرا صاحبخانه به قاضی شکایت کرد؟
- ۲- قاضی چه دستوری به او داد؟
- ۳- آیا قاضی توانست با پرسش‌های خود دزد را پیدا کند؟
- ۴- چرا او در این کار موفق نشد؟
- ۵- او چه راهی به فکرش رسید؟
- ۶- دزد از چه می‌ترسید؟
- ۷- او در بازگشت به خانه ارباب چه کرد؟
- ۸- چرا به این کار دست زد؟
- ۹- قاضی با او چه کرد؟
- ۱۰- چه عنوانی مناسب این داستان است؟

نامه‌ی شخصی

تهران - خیابان زند - شماره ۵۶

۲۰ مهرماه ۱۳۸۴



دوست موقرم آقای صالح

پس از عرض سلام شاید دریافت این نامه برای شما غیر منتظره باشد، ولی دلیل ارسال آن این است که آقای هوشیار که در دانشگاه با شما سابقه‌ی آشنایی داشته است چند روزی مومان ما خواهد بود. در ضمن صحبت شما به میان آمد و هر دو ی ما فوشوقت خواهیم شد روز سه شنبه‌ی آینده اگر برای شما مناسب باشد، در ساعت هفت شب برای صرف شام به منزل بنده تشریف بیاورید و یکدیگر را ملاقات کنیم. آقای هوشیار از این پیشنهاد با گرمی استقبال کردند و اگر شما موفق به قبول این دعوت شدید، ممنون می‌شوم که به این نامه جواب بدهید و اگر آن روز برای شما مناسب نیست روز و ساعت دیگری را انتخاب فرمایید. در انتظار دریافت جواب مثبت شما

ارادتمند شما هوشنگ محبوب

receiving	daryāft	دریافت
to choose	entekhāb	انتخاب
warmly	bā garmi	با گرمی
suggestion	pishnahād	پیشنهاد
unexpected	gheiremontazere	غیرمنتظره
to meet	molāghāt	ملاقات
suitable	monāseb	مناسب
sincerely	erādatmand	ارادتمند
positive	mosbat	مثبت
to be acquainted	sabeghe āshenāi	سابقه‌ی آشنایی
to welcome	esteghbāl kardan	استقبال کردن
to be mentioned	be miyān āmadan	به میان آمدن
address	neshāni	نشانی



پرسش

- ۱- قرار ملاقات در کجاست؟
- ۲- چه کسی روز ملاقات را تعیین می‌کند؟ چرا؟
- ۳- آقای هوشیار چه رابطه‌ای با آقای صالح داشته‌است؟
- ۴- آقای صالح چه رابطه‌ای با آقای محبوب دارد؟
- ۵- دعوت آقای محبوب از آقای صالح برای چیست؟
- ۶- چرا آقای محبوب به جای نامه از تلفن استفاده نکرد؟
- ۷- کدام شخص میزبان است و کدام یک مهمان؟
- ۸- آقای محبوب انتظار چه جوابی را دارد؟

جواب نامه

کرج - خیابان سعدی - شماره ۷

۲۲ مهر ۱۳۸۴



دوست عزیز آقای محبوب

پس از عرض سلام، از دعوت دوستانه‌ی شما بسیار سپاسگزارم. البته بسیار خوشحال خواهم شد که شما و آقای هوشیار را بار دیگر ملاقات کنم و بنا بر این دعوت شما را با کمال میل می‌پذیرم. غروب سه شنبه آینده هم برای من موقع مناسبی برای این دیدار می‌باشد. واقعاً تصادف عجیبی است که هر دوی ما با آقای هوشیار سابقه‌ی آشنایی داریم. من با برادر ایشان هم دوست بودم ولی از زمانی که از سفر طولانی در خارج به ایران بازگشته‌اند نه آن‌ها را زیارت کرده بودم و نه از ایشان خبری داشتم. اما عجیب دنیای کوچکی است که انسان بعد از چند سال بطور غیر منتظره فرصت چنین تجدید دیداری را پیدا کند.

خدا نگهدار تا سه شنبه آینده

ارادتمند حسین صالح



to have news	khabar dāshtan	خبر داشتن
get the chance	forsat yāftan	فرصت یافتن
coincidence	tasādoḡ	تصادف
reunion	tajdide didār	تجدید دیدار
to thank	sepāsgozar budan	سپاسگزار بودن
meeting	didār	دیدار
once again	bāre digar	بار دیگر
invitation	da'vat	دعوت
to meet	ziyārat kardan	زیارت کردن
to accept	paziroftan	پذیرفتن
most delighted	bakamāl meil	با کمال میل
strange	ajib	عجیب

پرسش

۱- واکنش آقای صالح نسبت به دعوت آقای محبوب

چگونه است؟ واکنش = reaction

۲- آیا روز و ساعت دعوت برای او مناسب است؟

۳- چرا او کلمات «تصادف عجیب» را در نامه‌ی خود به

کارمی برد؟

۴- آقای هوشیار و برادرش کجا بوده اند؟

۵- آیا آقای صالح از بازگشت آن‌ها خبر داشته؟

۶- چه چیزی برای آقای صالح غیر منتظره بوده است؟

متن بلند

از قیافه‌اش پیدا بود که اتفاق تازه‌ای افتاده است. او فارسی بلد نبود و من هم آن قدر زبان روسی نمی‌دانستم که بتوانم با او صحبت کنم، اما فهمیدم که می‌خواست به هر زبانی شده مرا وادار کند هر چه زودتر به کمک دخترش بشتابم. اما چه اتفاقی افتاده، چه شده و چه کمکی می‌توانستم بکنم، برای من معلوم نبود. به سرعت از خانه بیرون دویدم. هوا بسیار سرد بود و آن زن با کفش پاشنه بلندش نمی‌توانست روی زمین یخ بسته به دنبال من بدود. به او گفتم من می‌روم و شما خودتان تنها بیاوید. عاقبت اتوبوسی پیدا شد و من سوار شدم.



در اتوبوس یادم آمد که آن کلمه‌ی روسی که آن زن پی در پی تکرار می‌کرد و من نفهمیده بودم، فارسی‌اش خودکشی بود. پس معلوم شد که آن دختر قصد خودکشی داشته است. از خود می‌پرسیدم که آیا می‌توانم از این کار جلوگیری کنم؟ چشمانم سیاهی می‌رفت. تا آن جا که می‌توانستم خود را آرام کردم و دعا کردم که اتوبوس زودتر به مقصد برسد و من پیاده شوم و خود را با شتاب به آن خانه برسانم و امیدوار بودم که دیر نشده باشد.

feature

ghiyāfe

قیافه

bus

otobus

اتوبوس

Russian

rusi

روسی

to repeat

tekrār kardan

تکرار کردن

somehow

behar zabāni

به هر زبانی

accident

etefāgh

اتفاق



to be clear	ma'lum budan	معلوم بودن
destination	maghsad	مقصد
high- heeled	pāshneboland	پاشنه بلند
to get off	piyāde	پیاده
frozen	yakh baste	یخ بسته
to be late	dir shodan	دیر شدن
to go dark	siyāhi raftan	سیاهی رفتن
help	komak	کمک
to intend	ghasd dāshtan	قصد داشتن
to prevent	jologiri kardan	جلوگیری کردن
to hasten	shetāb kardan	شتاب کردن
to make	vādār kardan	وادار کردن
calm	ārām	آرام
suicide	khodkoshi	خودکشی



پرسش

- ۱- چه عنوانی برای این متن مناسب است؟
- ۲- چند نفر در این متن ذکر شده‌اند و چه کسانی؟
- ۳- چرا گوینده نفهمید آن زن چه می‌خواست؟
- ۴- چرا آن زن نمی‌توانست همراه گوینده برود؟
- ۵- چرا گوینده عجله داشت؟
- ۶- با چه وسیله‌ای می‌خواست به مقصد برسد؟
- ۷- مقصد او کجا بود؟
- ۸- این واقعه در چه فصلی رخ داد؟
- ۹- چطور گوینده فهمید که چه اتفاقی روی خواهد داد؟
- ۱۰- چه امیدی داشت؟

شعر

اندیشه‌های یک پرنده

در آن در بسته زندان تن آزار
 که بودم روز و شب چندی گرفتار
 چنین پنداشتم عالم همان است
 فقط من هستم و آن جای دشوار



نهادم در درون لانه چون پای

گمان کردم که عالم لانه‌ی ماست
 نگه کردم بدور خود در آنجای
 که مادر هست در آن حکمفرمای



کشیدم سر برون از لانه‌ی خویش زمانی تا ببینم دور خود بیش
چنین دیدم که عالم خود درختی است که آن را من نمی‌دانستم از پیش



ولی یک روز کردم بال‌ها باز جهانگردی از آن جا کردم آغاز
نمی‌دانم من اکنون این جهان چیست نه یک هم جنس من می‌داند این راز



thought

andishe

اندیشه

shut-in

darbaste

دربسته





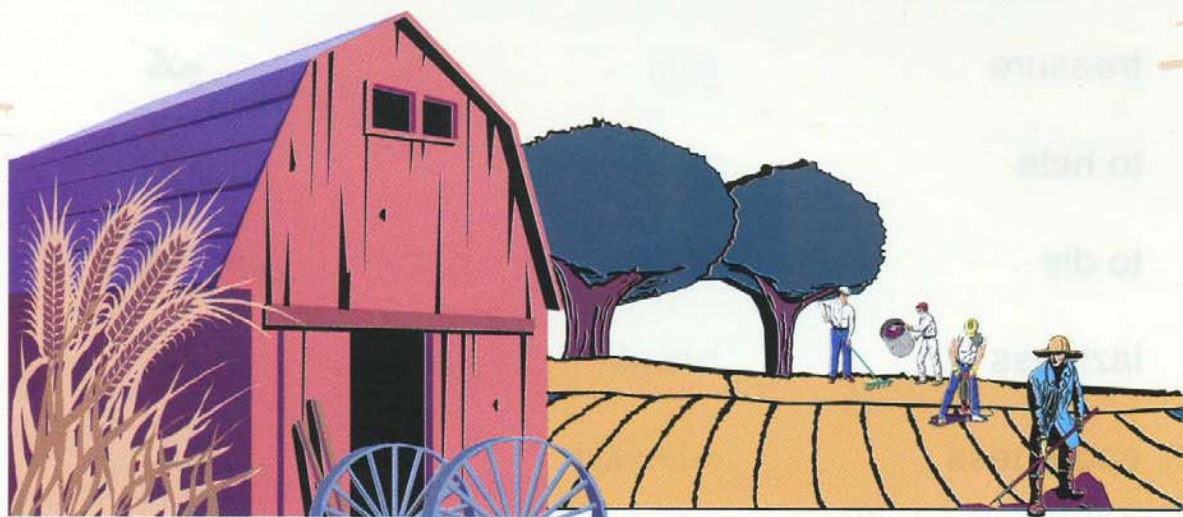
to open wings	bāl bāz kardan	بال باز کردن
captive	gereftār	گرفتار
nest	lāne	لانه
to suppose	pendāshtan	پنداشتن
secret	rāz	راز
tourism travel	jahāngardi	جهانگردی
hard	doshvār	دشوار
same species	hamjens	هم جنس
vexing	tanāzar	تن آزار
world	ālam	عالم
ruler	hokmfarmā	حکفرما
prison	zendān	زندان
around	dor	دور
to lean out	sar birun kardan	سر بیرون کردن
before	az pish	از پیش

پرسش

- ۱- منظور از عبارت « در بسته زندان » چیست؟
- ۲- چرا آن « جای » دشوار بوده است؟
- ۳- اولین فکر پرنده در باره‌ی عالم چه بوده است؟
- ۴- فکر دوم و سوم او چیست؟
- ۵- مادرش از چه جهت « حکمفرما » است؟
- ۶- آخرین فکر او چیست؟ چرا؟
- ۷- منظور شاعر از این شعر چیست؟
- ۸- دنیای شما چه دنیایی است؟

داستان

زارعی در حال مردن به پسران خود وصیت کرد که در مزرعه‌اش گنجی نهفته است ولی پیش از این که جمله‌اش را تمام کند جان داد. فرزندان او که در زندگی پدر به تنبلی خو گرفته بودند و چندان اشتیاقی به کار کردن با پدر نداشتند از این که پدرشان برای آن‌ها گنجی باقی گذاشته است خوشحال شدند و روز بعد بیل و کلنگ را برداشتند و برای یافتن گنج زمین را زیر و رو کردند ولی پس از صرف چندین روز، اثری از گنج نیافتند.



این وضع آن‌ها را بسیار خشمگین ساخت و فکر کردند قصد پدرشان آزار دادن آن‌ها بخاطر تنبلی گذشته‌ی آن‌ها بوده است. به هر صورت چون زمین آماده‌ی کِشت شده بود آن‌ها بذر افشاندند و در موقع برداشت محصول خرمن خوبی نصیبشان شد و سود سرشاری بدست آوردند. در آن موقع فهمیدند که منظور پدرشان از کلمه‌ی «گنج» چه بوده است.

to be accustomed

khu gereftan

خوگرفتن



to express a will

vasiat kardan

وصیت کردن

treasure

ganj

گنج

to hide

nahoftan

نهفتن

to die

jān dādan

جان دادن

laziness

tanbali

تنبلی

eagerness

eshtiyāgh

اشتیاق

profit

sud

سود



situation	vaz'	وضع
to spend	sarf kardan	صرف کردن
harvest	kharman	خرمن
cultivation	kesht	کشت
to be ready	āmāde budan	آماده بودن
to trouble	āzār dādan	آزار دادن
purpose	ghasd	قصد
reap the crop	bardāsht mahsul	برداشت محصول
to sow seeds	bazr afshāndan	بذرافشانیدن
to leave behind	bāghi gozāshtan	باقی گذاشتن
pick-axe	kolang	کلنگ
land, soil	zamin	زمین
farmer	zāre'	زارع
spade	bil	بیل
to turn up, to dig	ziro ru kardan	زیرورو کردن

پرسش

- ۱- چه عنوانی را مناسب این داستان می‌دانید؟
- ۲- وصیت این زارع چه بود؟
- ۳- چرا فرزندان او از این وصیت شاد شدند؟
- ۴- آیا پدرشان از آنها راضی بود یا نه؟ چرا؟
- ۵- آنها برای یافتن گنج چه کردند؟
- ۶- پس از نیافتن گنج چه کردند؟
- ۷- زحمت آنها چه نتیجه‌ای داشت؟
- ۸- چه درسی از این تلاش آموختند؟

گفتگو

Dialog

خانم رضایی: سلام. آقا من می خواستم یک حساب بانکی باز کنم.

کارمند بانک: سلام. چه جور حسابی؟

خانم رضایی: حساب پس انداز.

کارمند بانک: حُب، من اول یک فُرم به شما می دهم که باید آن را پر کنید.

بعد برایتان دفترچه‌ی حساب پس انداز صادر می کنم. بفرمایید این فرم

را پر کنید.

خانم رضایی: متشکرم.

کارمند بانک: این جا را که امضا نکرده اید!

خانم رضایی: ببخشید.

کارمند بانک: خواهش می کنم. چقدر به حسابتان پول می ریزید؟

خانم رضایی: فعلاً پنجاه هزار تومان.

کارمند بانک: بفرمایید این هم دفترچه‌ی شما.

خانم رضایی: خیلی ممنون. خداحافظ.

کارمند بانک: خدانگهدار.





bank account	hesāb bānki	حساب بانکی
saving account	hesāb pas andāz	حساب پس انداز
to fill	por kardan	پر کردن
to sign	emzā kardan	امضا کردن
to open an account	hesāb bāz kardan	حساب باز کردن
bank clerk	kārmānd bānk	کارمند بانک
to deposit	pul be hesāb rikhtan	پول به حساب ریختن
pass book	daftarche hesāb pasandāz	دفترچه‌ی حساب پس انداز

پرسش

- ۱- خانم رضایی به کجا رفت؟
- ۲- او چه جور حسابی می خواست باز کند؟
- ۳- کارمند بانک به خانم رضایی چه داد؟
- ۴- چرا خانم رضایی از کارمند بانک عذرخواهی کرد؟
- ۵- خانم رضایی در دفترچه‌ی پس اندازش چقدر پول دارد؟

گفته و ضرب المثل

Sayings and Proverbs



۱- کبوتر با کبوتر، باز با باز.

pigeon, dove kabutar کبوتر

hawk bāz باز

۲- ترک عادت موجب مرض است.

to break a habit tark ādat ترک عادت

illness, sickness maraz مرض

۳- چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.

lamp cherāgh چراغ

mosque masjed مسجد

to be permissible ravā budan روا بودن

wrong, illegitimate harām حرام

۴- پا از گلیم خود درازتر نکن.

coarse, rug gelim گلیم



to stretch beyond **derāz kardan az** دراز کردن از

۵- آنچه به خود نمی‌پسندی به دیگران روا مدار.

not to allow **ravā nadāshtan** روا نداشتن

not to desire **napasandidan** نپسندیدن

پرسش

۱- معنی گفته‌های بالا را به فارسی بنویسید.

۲- آیا معادل این گفته‌ها در انگلیسی وجود دارد؟

متن بلند

فردوسی از بزرگترین شعرای ایران است که بیش از هزار سال پیش می‌زیسته است. شاهنامه که تاریخ شاهان قدیم ایران می‌باشد اثر اوست و تمام این کتاب به شعر می‌باشد و دارای داستان‌های زیبایی مثل داستان « رستم و سهراب » و « رستم و اسفندیار » و « هفت خوان رستم » و نیز « بیژن و منیژه » است که برخی از آن‌ها به وسیله‌ی مترجمین زبردست در کشورهای بزرگ جهان به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است.



فردوسی در شهر طوس که شهری در نزدیکی مشهد و در مشرق ایران می باشد، به دنیا آمد و آرامگاه وی نیز در همان جا می باشد. در طوس در میان باغی بزرگ مجسمه‌ی او بر پایه‌ای مرمری گذاشته شده و کسانی که به مشهد می روند ساعتی را هم راه طوس در پیش می گیرند تا از این آرامگاه شاعر حماسه سرا دیدن کنند. این شاعر در میان ایرانیان محبوبیت زیادی دارد و شاهنامه‌ی او را در شهرها و روستاها و قهوه‌خانه‌ها با صدای بلند می خوانند و از آن لذت می برند.

to be born

be donyā āmadan

به دنیا آمدن



poets

sho'arā

شُعرا

statue

mojasame

مُجسّمه

skilful

zebar dast

زبر دست

pedestal

pāye

پایه

to live

zistan

زیستن



to recite	boland khāndan	بلند خواندن
different	gunagun	گوناگون
popularity	mahbubiyat	محبوبیت
to enjoy	lezzat bordan	لذت بردن
tomb	ārāmgāh	آرامگاه
marble	marmari	مرمری
translator	motarjem	مترجم
to proceed	pish gereftan	پیش گرفتن
work	asar	آثر
epic poet	hamāse sarā	حماسه سرا
poet	shā'er	شاعر
tea house	ghahve khāne	قهوه‌خانه
history	tārikh	تاریخ

پرسش

- ۱- آیا با فردوسی آشنایی دارید؟
- ۲- آیا از آرامگاه او دیدن کرده اید؟
- ۳- آیا داستان‌های او را خوانده‌اید؟ به چه زبانی؟
- ۴- کدام داستان او برای شما جالب‌تر است؟
- ۵- آیا از داستان رابطه‌ی او با سلطان محمود آگاهید؟
- ۶- نظر شما درباره‌ی شاهنامه چیست؟
- ۷- آیا نظیر شاهنامه در کشورهای اروپایی وجود دارد؟

جالب = attractive

نظیر = similar

- ۸- چرا شاهنامه تا این حد در ایران محبوبیت دارد؟

داستان

روزی یک موش شهری به صحرا رفت و با یک موش صحرائی آشنا شد ولی با دیدن وضع زندگی او گفت: «در این جا زندگی خیلی سخت است و من نمی‌دانم چرا تو در این جا مانده‌ای. با من به شهر بیا که در آن جا همه چیز فراهم است، جای راحت و انواع غذاها در دسترس توست. پنیر و گردو و شیرینی و خوراکی‌ها را به حد وفور می‌توانی پیدا کنی و از آن لذت ببری.» آن قدر از اینگونه مطالب گفت که موش صحرائی را به امید یک زندگی راحت و آسودگار به شهر بیاید.





متأسفانه موش صحرائی همان روز اول ورود
به شهر درتله افتاد و با سختی و بدبختی بسیار
توانست خود را خلاص کند و وقتی با دوست
شهری خود وداع می کرد گفت: « ناراحتی های
معلوم را می توان تحمل کرد، ولی تحمل
سختی های ناشناخته بسیار دشوار است. »

desert, field

sahrā

صحرا



such

ingune

این گونه

to get acquainted

āshenā shodan

آشنا شدن

topics

matāleb

(مطلب singular) مطالب

condition

vaz'

وضع

to be available

farāham budan

فراهم بودن

comfortable

rāhat

راحت



arrival	vorud	ورود
to get free	khalās kardan	خلاص کردن
edibles	khorākihā	خوراکی‌ها
to say farewell	vedā' kardan	وداع کردن
plenty	vofur	وفور
discomfort	nārāhati	ناراحتی
to enjoy	lezzat bordan	لذت بردن
unknown	nāshenākhte	ناشناخته
known	ma'lum	معلوم
to persuade	vādār kardan	وادار کردن
accessible	dar dastras	دردسترس
hope	omid	امید
unfortunately	mota'sefāne	متأسفانه
walnut	gerdu	گردو
trap	tale	تله

پرسش

- ۱- عنوان مناسب این داستان چیست؟
- ۲- موش شهری از راحتی‌های شهر چه گفت؟
- ۳- او از ناراحتی‌های زندگی در صحرا چه گفت؟
- ۴- چرا موش صحرایی راضی شد به شهر بیاید؟
راضی = to agree
- ۵- چه اتفاقی برای موش صحرایی در شهر افتاد؟
- ۶- چرا با موش شهری وداع کرد؟
- ۷- منظورش از ((ناراحتی‌ناشناخته)) چه بود؟
- ۸- موش صحرایی چه درسی از این سفر آموخت؟

شعر

شعر از فردوسی
 درختی که تلخ است وی را سرشت
 گرش بر نشانی به باغ بهشت
 وراز جوی خلدش به هنگام آب
 به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب
 سرانجام گوهر بکار آورد
 همان میوه تلخ بار آورد



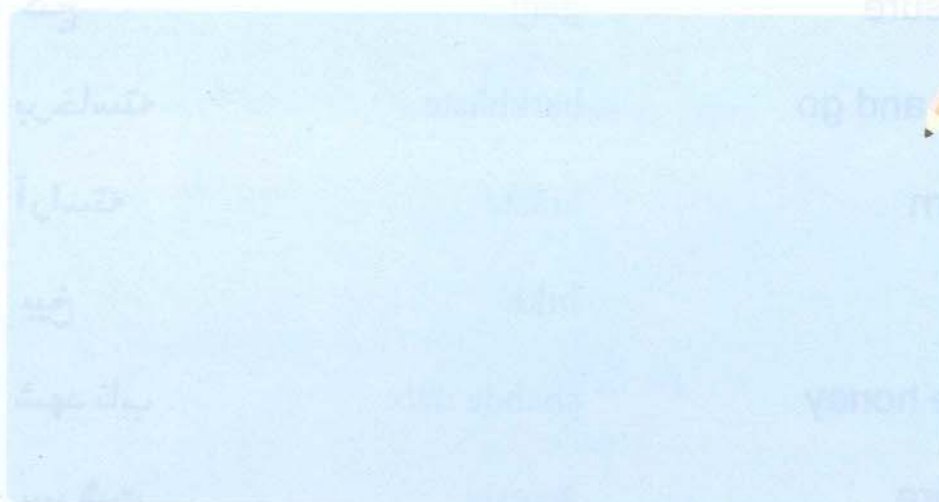
شعر از خیام
 دنیا همه سر بسر ترا خواسته گیر
 صد گنج به زرو گوهر آراسته گیر
 پس بر سر آن گنج چو بر صحرا برف
 روزی دو بنشسته و برخاسته گیر



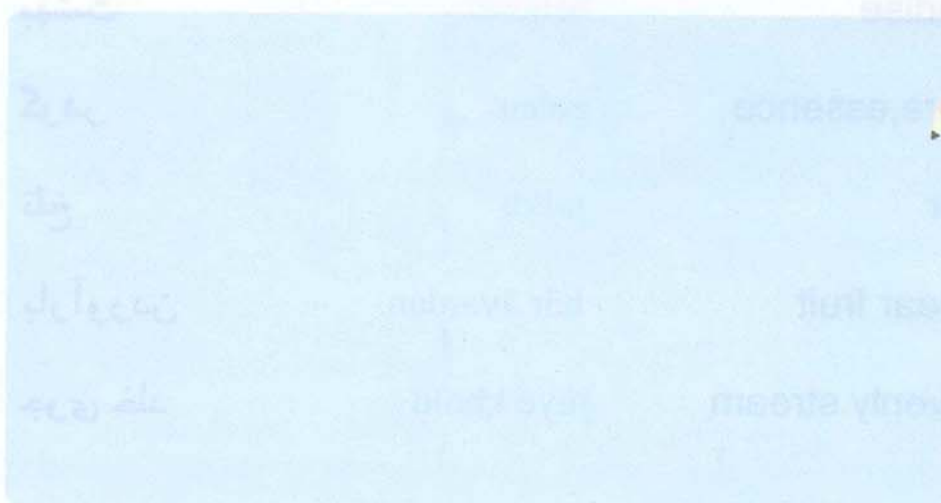
wholly	sar besar	سر بسر
sit upon	benshaste	بنشسته
take as you wish	khāste gir	خواستہ گیر
treasure	ganj	گنج
rise and go	barkhāste	برخاستہ
adorn	ārāste	آراستہ
root	bikh	بیخ
pure honey	shahde nāb	شہد ناب
nature	seresht	سرشت
nectar	angabin	انگبین
paradise	behesht	بہشت
nature, essence	gohar	گوہر
bitter	talkh	تلخ
to bear fruit	bār āvardan	بار آوردن
heavenly stream	juye khold	جوی خلد

تمرین‌ها

تمرین ۱ معنی شعر فردوسی را به فارسی ساده بنویسید:



تمرین ۲ معنی شعر خیام را به فارسی ساده بنویسید:



گفتگو

Dialog

خانم امیدوار: سلام آقا. من دنبال یک کتاب می گردم. امیدوارم شما بتوانید به من کمک کنید.

کتاب فروش: بفرمایید چه کمکی از من ساخته است؟
خانم امیدوار: من یک کتاب آموزش زبان فارسی می خواهم. کتابی که برای کسانی که خارجی هستند و می خواهند زبان فارسی یاد بگیرند، مفید باشد.

کتاب فروش: متوجه شدم. ممکن است دقیق تر بفرمایید کتاب را برای چه کسی می خواهید؟



خانم امیدوار: بله. برای زن برادرم می خواهم. او انگلیسی است و دوست دارد زبان فارسی یاد بگیرد.

کتاب فروش: من دوره ی فارسی آسان را پیشنهاد می کنم. بفرمایید این جلد اول این دوره است.

خانم امیدوار: به نظر کتاب خوبی می آید.

کتاب فروش: این دوره پنج جلد است. نوار هم دارد.

خانم امیدوار: بسیار خوب، لطفاً یک دوره به من بدهید. البته با نوار.



to look for **donbāle kasi / chizi gashtan** دنبال کسی / چیزی گشتن

What can I do for you? **che komaki az daste man sākhte ast?**

چه کمکی از من دست ساخته است؟

foreigner

khāreji

خارجی

more exactly

daghightar

دقیق تر

sister in law

zan barādar

زن برادر



volume	jeld	جلد
to seem	be nazar residan	به نظر رسیدن
to suggest	pishnahād	پیشنهاد
cassette	navār	نوار
useful	mofid	مفید
series	dore	دوره

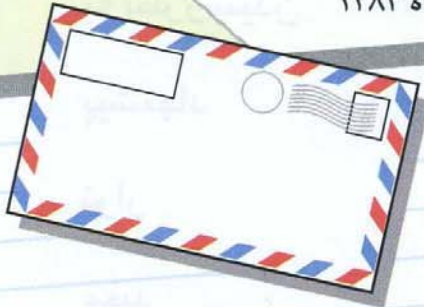
پرسش

- ۱- خانم امیدوار دنبال چه چیزی می گشت؟
- ۲- کتاب فروش چه کمکی می توانست به خانم امیدوار بکند؟
- ۳- خانم امیدوار کتاب را برای چه کسی می خواست؟
- ۴- کتاب فروش چه پیشنهادی کرد؟
- ۵- نظر خانم امیدوار درباره این پیشنهاد چه بود؟

نامه‌ی خصوصی

مشهد - خیابان طوس - شماره ۱۲

۱۰ تیرماه ۱۳۸۴



دوست عزیزم جاوید مهران

بی نهایت خوشوقت شدم وقتی شنیدم که شما آخرین مرحله‌ی دوره‌ی لیسانس را در دانشگاه تهران به پایان رسانده و موفق به دریافت درجه‌ی لیسانس شده‌اید. این خبر را یکی از همشهری‌های من که در آن دانشگاه در رشته‌ی فیزیک تحصیل می‌کند و از دوستی من و شما اطلاع دارد به من داد و گفت که شما با نمره‌ی ممتاز پذیرفته شده‌اید. جای بسی خوشوقتی است که زحمات طولانی شما نتایج رضایت بخش داده است. امیدوارم در جواب این نامه مرا از برنامه آینده‌ی خود چه از لحاظ ادامه تحصیل و چه اشتغال خودتان آگاه فرمایید.

دوست صمیمی شما

فرخ کامران



to be pleased	khoshvaght shodan	خوشوقت شدن
field, branch	reshte	رشته
degree	daraje	درجه
last	ākharin	آخرین
to know	etelā' dashtan	اطلاع داشتن
phase	marhale	مرحله
excellent, high	momtāz	ممتاز
to succeed	movafagh shodan	موفق شدن
labours	zahamāt	زحمات
grade	nomre	نمره
satisfactory	rezāyat bakhsh	رضایت بخش
citizen	hamshahri	همشهری
future	āyande	آینده
physics	fizik	فیزیک
B. A.	lisāns	لیسانس

پرسش

- ۱- فرخ نامه را برای چه نوشته است؟
- ۲- چه کسی با فرخ در باره‌ی جاوید صحبت کرد؟
- ۳- آن شخص چگونه از موفقیت جاوید اطلاع داشت؟
- ۴- جاوید چه درجه‌ای گرفته است؟
- ۵- فرخ از جاوید چه تقاضایی کرده است؟
- ۶- نامه از کجا و به کجا ارسال شده است؟

جواب نامه

تهران - خیابان سعدی - شماره ۹۲

۲۵ تیر ۱۳۸۴



دوست عزیزم فرخ کامران

از تبریک صمیمانه‌ای که به مناسبت موفقیت من در گرفتن درجه‌ی لیسانس
 ابراز داشته بودید بسیار متشکرم. مطمئن باشید هرگز انتظار نداشتم نتیجه‌ی
 امتحانات به این خوبی باشد، ولی دوستانم می‌گویند این احساس
 همیشه در وجود هر امتحان دهنده‌ای بروز می‌کند و من هم در این باره تا مدتی
 نگران بودم. امیدوارم فرصت بیشتری پیدا شود تا در باره‌ی نقشه و کار آینده
 خودم به شما دوست عزیزم اطلاعاتی بدهم، ولی در حال حاضر مشغول
 مطالعه‌ی امکان تحصیل در رشته‌ی تاریخ ایران باستان در حد فوق لیسانس
 و دکترای هستم تا چه پیش آید و خدا چه خواهد. به هر حال امیدوارم فرصتی فراهم
 شود تا به زیارت مشهور مقدس و شما دوست عزیزم بیایم.

دوست صمیمی شما

جاوید مهران

to reveal itself	boruz kardan	بروز کردن
holy	moghaddas	مقدس
ancient	bāstān	باستان
congratulation	tabrik	تبریک
success	movafaghiyat	موفقیت
opportunity	forsat	فرصت
to express	ebrāz dāshtan	ابراز داشتن
doctorate	doktorā	دکترا
to expect	entezār dāshtan	انتظار داشتن
up to	dar hade	در حد
master's degree	foghe lisāns	فوق لیسانس
examinations	emtehānāt	امتحانات
feeling	ehsās	احساس
to happen	pish āmadan	پیش آمدن
worried	negarān	نگران



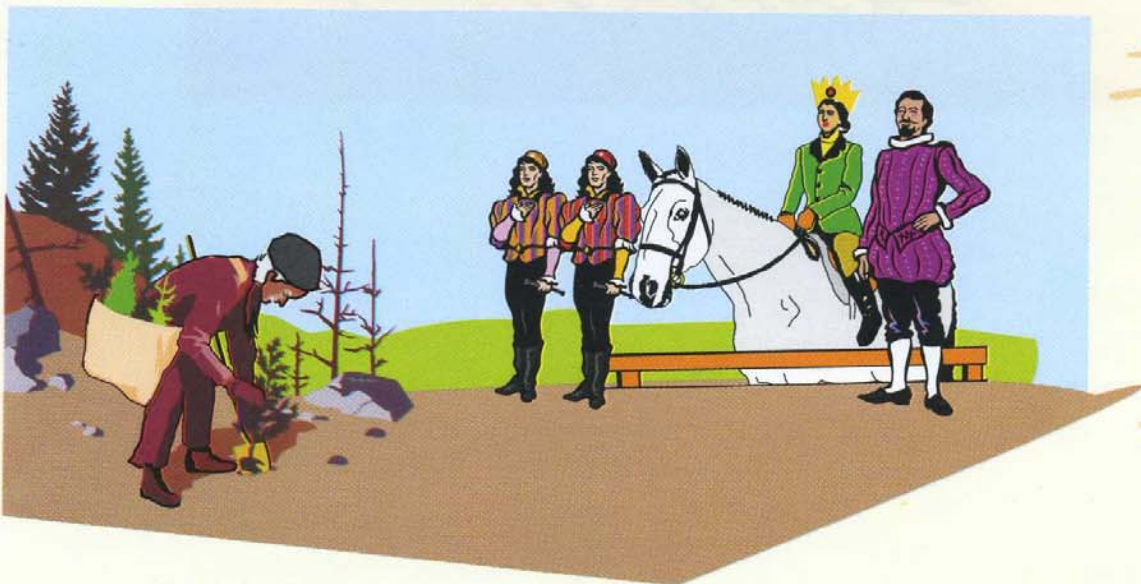
پرسش

- ۱- جاوید نامه‌ی خود را از کجا به کجا می‌فرستد؟
- ۲- او چرا درباره‌ی نتیجه‌ی امتحانات نگران بود؟
- ۳- آیا نقشه‌ی آینده‌ی خود را کاملاً معین کرده است؟
- ۴- تا چه مرحله‌ای ادامه تحصیل خواهد داد؟
- ۵- درباره‌ی دیدار از فرخ چه فکری دارد؟
- ۶- چه رشته‌ای برای ادامه تحصیل مورد نظر اوست؟
- ۷- شما تا چه مرحله‌ای تحصیل کرده اید؟
- ۸- نظر شما درباره‌ی آینده‌ی خودتان چیست؟



داستان

روزی حکمرانی با اطرافیان به شکار می‌رفت. باغبان پیری را دید که نهال گردو می‌کاشت. با تعجب از او پرسید: «ای پیرمرد، سال‌ها باید بگذرد تا این نهال میوه دهد. تو چطور انتظار داری از میوه‌ی آن بهره‌مند شوی؟» پیرمرد گفت: «دیگران کاشتند و ما خوردیم. ما می‌کاریم تا دیگران بخورند.» حکمران از این سخن خوشش آمد و گفت به او هزار دینار بدهند.



باغبان پول را گرفت و گفت: «هیچ کس زودتر از من میوه‌ی این نهال را نخورد.» حکمران پرسید: «چطور؟» باغبان گفت: «انعامی که شما به من دادید، میوه‌ی آن بود.» حکمران از جواب او خوشش آمد و امر کرد هزار دینار دیگر به او بدهند. باغبان گفت: «قربان، یک درخت در سال یک بار میوه می‌دهد، ولی این نهال در یک روز دوبار میوه داد.» حکمران با شنیدن این سخن امر کرد هزار دینار دیگر به او بدهند.

reward

anā'm

انعام

ruler

hokmrān

حکمران

courtiers

atrāfiyān

اطرافیان

reply

javāb

جواب

hunting

shekār

شکار

to order

amr kardan

امر کردن (دادن)





gardener bāghbān باغبان

sapling nahā نهال

once yekbār یکبار

Twice dobār دوبار

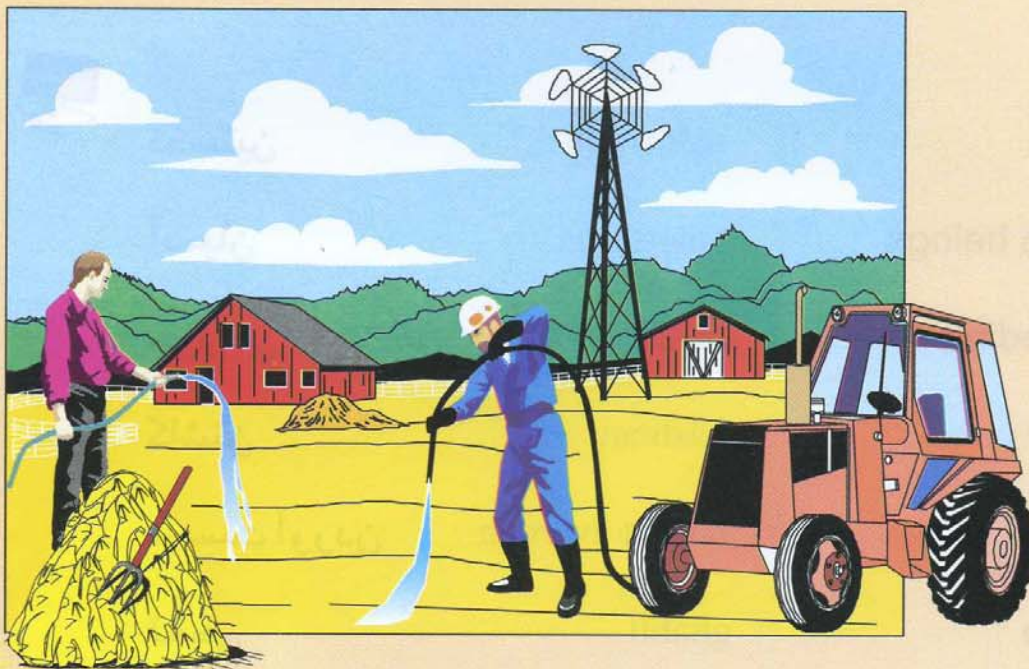
surprise ta'ajob تعجب

پرسش

- ۱- حکمران و اطرافیان او کجا بودند؟
- ۲- باغبان پیر چه می کرد؟
- ۳- حکمران چرا تعجب می کرد؟
- ۴- چرا به باغبان اولین انعام راداد؟
- ۵- چرا حکمران از جواب اول او خوشش آمد؟
- ۶- جواب دوم از چه جهت زیبا بود؟
- ۷- جواب سوم او چه نتیجه ای داشت؟

متن بلند

آدمیان نخستین سالیان دراز برای شکار حیوانات و به دست آوردن خوراکی از این سرزمین به آن سرزمین می رفتند. مدت ها گذشت تا فهمیدند که خودشان می توانند دانه بکارند و خوراکی به دست آورند. ولی مدت ها انسان برای آبیاری کشتزار خود در انتظار باران می نشست و نمی دانست چگونه از رودخانه آب را به کشتزار برساند. گاهی هم باران نمی آمد و کشتزارها بی آب می ماندند و محصول از بین می رفت و مردم گرفتار قحطی می شدند.



وقتی انسان توانست با آب رودخانه کشتزار را آبیاری کند و یا مدت ها با سد بستن آب را ذخیره نماید، کار او آسان تر شد. کم کم فهمید که به کمک حیوانات می تواند زمین را شخم بزند. از آن پس انسان ها به سرزمین هایی می رفتند که زمین حاصل خیز و فراوان داشته باشد. کشاورزی زندگی آدمیان را تغییر کلی داد زیرا دیگر مجبور نبودند برای به دست آوردن غذا همیشه سرگردان باشند. اکنون می توانستند در یکجا بمانند و زراعت کنند و خانه ی دائمی برای خود بسازند.

early

nakhostin

نخستین



human beings

ādamiyān

آدمیان

food, edible

khorāki

خوراکی

to sow

kāsh-tan

کاشتن

to get

bedast āvardan

به دست آوردن

famine

ghahti

قحطی

field of cultivation	keshtezār	کشتزار
to irrigate	ābyāri	آبیاری
to be caught	gereftār shodan	گرفتار شدن
permanent	dāyemi	دائمی
to build a dam	sad bastan	سد بستن
to store up	zakhire kardan	ذخیره کردن
seed	dāne	دانه
little by little	kam kam	کم کم
agriculture	keshāvarzi	کشاورزی
to get easy	āsān shodan	آسان شدن
to plough	shokhm zadan	شخم زدن
fertile	hāselkhiz	حاصلخیز
to cultivate	zerā'at kardan	زراعت کردن
land	zamin	زمین
to wander about	sargardān	سرگردان



پرسش

- ۱- آدمیان نخستین برای یافتن غذا چه می‌کردند؟
- ۲- غذای آن‌ها در آن زمان چه بود؟
- ۳- با شروع زراعت آب را چگونه به دست می‌آوردند؟
- ۴- قحطی چطور پیش می‌آید؟
- ۵- آب رودخانه را چگونه به کشتزار می‌رسانند؟
- ۶- سد سازی برای چیست؟
- ۷- چه زمین‌هایی برای زراعت مناسب است؟
- ۸- با زراعت، سرگردانی تبدیل به چه نوع زندگی شد؟
- ۹- از حیوانات چه استفاده‌ای می‌شود؟
- ۱۰- آیا انسان احتیاج به شکار حیوانات دارد؟

احتیاج داشتن = to need

شعر

دردامن طبیعت و در قلب کوهسار آن جا که پای غیرنگشته است رهسپار
دوشیزه‌ای مجرد می‌زیست سال‌ها اندر کنار صخره و بر طرف جویبار



تنها بُد و شکایتی از این جهان نداشت دلدادگان پاکدل و مهربان نداشت
از حُسن روی وی کس را خبر نبود بهر ثنا و مدحش دنیا زبان نداشت



همچون بنفشه‌ای به لب صخره رسته بود

گویی میان مخمل سبزی نشسته بود

یا زهره درخشان در آسمان تار

بینا نبود هر که ز وی چشم بسته بود



آوخ که تند باد خزان این بنفشه برد

بیداد کرد الحق و افسوس هم نخورد

دنیا دگر برای من ارزش ز کف بداد

دری گرانبها به دل خاک چون سپرد

beauty

hosn

حُسن

lap

dāman

دامن

praise

sanā ,madh

ثنا، مدح

nature

tabi'at

طبیعت

violet

banafshe

بنفشه



heart	ghalb	قلب
to grow	rostan	رستن
stranger	gheir	غیر
as if	gu'i	گویی
proceed	rahsepār	رهسپار
velvet	makhmal	مَخمَل
single, alone	mojarrad	مجرد
Venus	zohre	زُهره
rock	sakhre	صَخْره
dark	tār	تار
having sight	binā	بینا
complaint	shekāyat	شِکَايت
lover	deldād	دِلداده
hurricane	tondbād	تندباد
kind	mehrabān	مهربان



pure-hearted

pākdel پاکدل

پاکدل



precious

gerān bahā گرانبها

گرانبها

jewel

dor دُر

دُر

to entrust

sepordan سپردن

سپردن

پرسش

- ۱- چه عنوانی مناسب این شعر است؟
- ۲- چرا هیچ کس توجهی به این دوشیزه نداشت؟
- ۳- او در کجا زندگی می کرد؟
- ۴- آیا او زیبا بود؟
- ۵- شاعر برای او چه احساسی داشت؟
- ۶- چه اتفاقی برای این دختر افتاد؟
- ۷- منظور شاعر از « تند باد خزان » چیست؟
- ۸- منظور او از « دُر گرانبها » چیست؟
- ۹- نظر شاعر درباره‌ی دنیا چیست؟

گفته و ضرب المثل

Sayings and Proverbs



۱- حرکت موجب برکت است.

برکت barkat affluence, welfare

حرکت harkat action

۲- کس نگوید که دوغ من ترش است.

دوغ dugh whey

۳- دیوار موش دارد و موش گوش دارد.

دیوار divār wall

گوش gush ear

۴- تا نباشد چیزی، مردم نگویند چیزها.

چیزی chizaki something

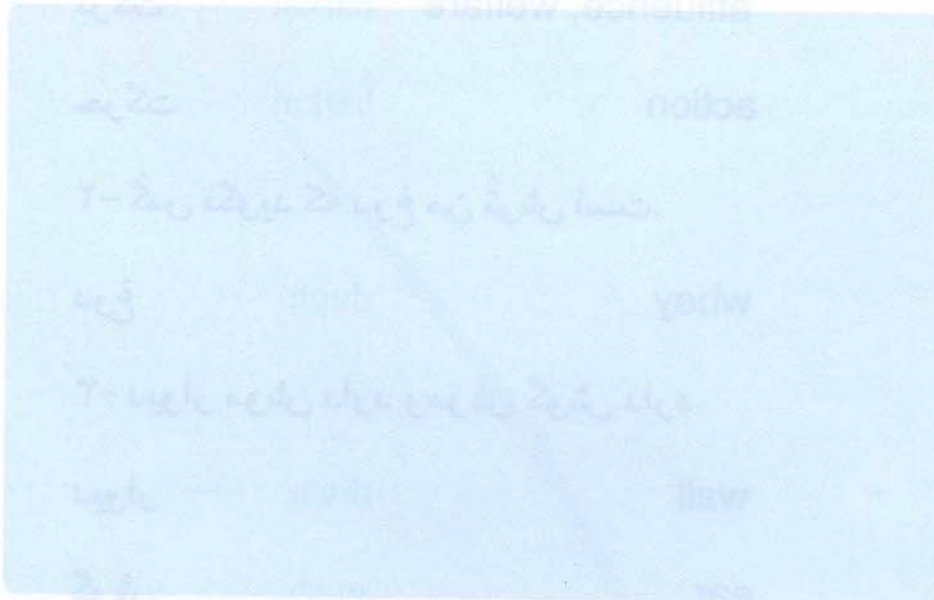
چیزها chizhā many things

۵- تا ریشه در آب است امید ثمری هست.

ثمری samari fruit

تمرین‌ها

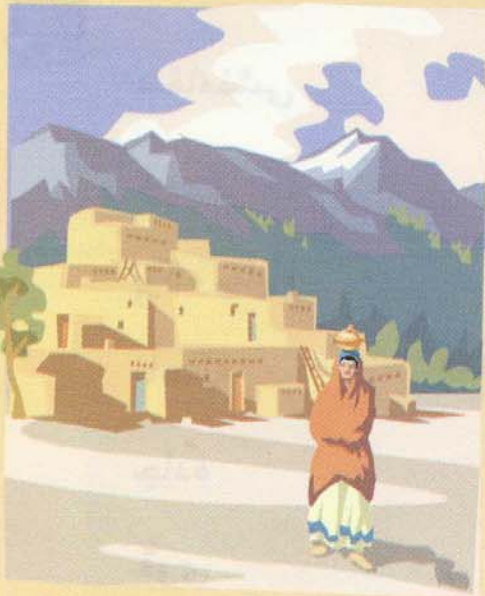
تمرین ۱ معنی گفته‌های درس را به فارسی ساده بنویسید.



تمرین ۲ اگر در زبان انگلیسی گفته‌های درس معادلی دارد، آن را ذکر کنید.

متن بلند

ایران در زمان هخامنشیان جاده‌های خوب داشت و در این جاده‌ها برای استراحت مسافران کاروانسراهای بسیار ساخته بودند. در فاصله‌های مختلف این جاده‌ها قلعه‌هایی وجود داشت که در هر کدام تعدادی سرباز اقامت داشتند و مواظب بودند تا جاده‌ها امن و منظم باشند.



وقتی که شاهان هخامنشی می‌خواستند به حکمران‌ها فرمان بدهند، آن را می‌نوشتند و به چاپارها می‌دادند که مردانی قوی و چابک سوار بودند و اسبانی خوب و تندرو داشتند. در هر کاروانسرا برای کارهای فوری اسب‌های تازه نفس نگاه می‌داشتند.

وقتی چاپار یا پیک به آنجا می‌رسید فرمان را به چاپار دیگری که آماده حرکت بود می‌داد و چاپار دومی به سرعت به طرف مقصد می‌تاخت و این برنامه را چاپارهای بعدی شب و روز ادامه می‌دادند تا فرمان به زودی به دست حکمران می‌رسید. به این طریق وبا ساختن این جاده‌ها شاهان هخامنشی از همه جای کشور باخبر می‌شدند و اگر دشمن به یکی از استان‌های دوردست حمله می‌کرد سربازان هخامنشی از همین جاده‌ها به آن سرزمین می‌شتافتند و دشمن را بیرون می‌کردند.

Achaemenids

hakhāmaneshi

هخامنشی

swift

tondro

تندرو

messenger

peik ,chāpār

پیک، چاپار

space

fāsele

فاصله

road

jādde

جاده

strong

ghavi

قوی





fort	ghal'e	قلعه
to gallop	tākhtan	تاختن
quick horseman	chābok savār	چابک سوار
traveller	mosāfer	مسافر
rest-house	kārvānsarā	کاروانسرا
fresh	tāze nafas	تازه نفس
destination	maghsad	مقصد
to hurry	shetāftan	شتافتن
governor	hokmrān	حکمران
safe	amn	آمن
to be informed	bākhabar shodan	باخبر شدن
well-kept, in order	monazam	منظم
order	farmān	فرمان
to attack	hamle kardan	حمله کردن
to drive out	birun kardan	بیرون کردن

پرسش

- ۱- چه عنوانی برای این متن مناسب است؟
- ۲- جاده‌ها برای چه ساخته می‌شدند؟
- ۳- کاروانسراها را برای چه می‌ساختند؟
- ۴- فرمان شاه از چه طریق به زودی به حکمران می‌رسید؟
- ۵- وظیفه‌ی هر پیک چه بود؟

وظیفه = duty

- ۶- اسب‌های تازه نفس در هر کاروانسرا برای چه بود؟
- ۷- چه کسانی جاده‌ها را امن و منظم نگاه می‌داشتند؟
- ۸- خبرهای تازه چگونه به شاهان هخامنشی می‌رسید؟
- ۹- با حمله‌ی دشمن شاهان هخامنشی چه می‌کردند؟

داستان

دزدی به داخل خانه‌ای رفت و جامه‌ی خود را در اتاقی پهن کرد تا اشیایی را که می‌خواست بدزدد در آن بپیچد و با خود ببرد. بعد به جستجوی اتاق‌ها رفت ولی چیزی جز مقداری آرد که در مشتم خود گرفت نیافت و به اتاقی که در آن جامه‌ی خود را پهن کرده بود برگشت. در این فاصله صاحب خانه که خود را به خواب زده بود و آرام و ساکت مواظب حرکات دزد بود، آهسته رفت و جامه‌ی دزد را برداشت.



وقتی که دزد برگشت صاحب‌خانه با صدای بلند فریاد کرد: « دزد! دزد!» آن دزد که انتظار دیدن کسی را نداشت پا به فرار گذاشت، ولی در حین فرار گفت: « تو را به وجدانت وامی‌گذارم تا بگویی کدام از ما دزد است. من یا تو؟»

garment

jāme

جامه

thief

dozd

دزد

things

ashyā

اشیاء

to spread

pahn kardan

پهن کردن

to wrap up

pichidan

پیچیدن

to steal

dozdidan

دزدیدن

flour

ārd

آرد

search

josteju

جُستجو





meantime	dar in fāsele	در این فاصله
while	dar heine	در حین
to flee	pā be farār gozāshtan	پابه فرار گذاشتن
not to expect	entezār nadāshtan	انتظار نداشتن
to leave to	vā gozāshtan	وا گذاشتن
conscience	vejdān	وجدان
to return	bargashtan	برگشتن
fist	mosht	مُشت
to pretend to be sleeping	khod rā bekhāb zadan	خود را به خواب زدن
silent	sāket	ساکت
quiet	ārām	آرام

پرسش

- ۱- چه عنوانی را برای این داستان مناسب می‌دانید؟
- ۲- چرا دزد جامه‌ی خود را در اتاق پهن کرد؟
- ۳- چرا او به اتاق‌های دیگر رفت؟
- ۴- در این فاصله چرا صاحب خانه خود را به خواب زد؟
- ۵- آیا او به خواب رفت؟
- ۶- او با جامه‌ی دزد چه کرد؟
- ۷- چرا دزد فرار کرد؟
- ۸- چرا دزد به او گفت: «آیا دزد منم یا تو؟»

گفتگو

Dialog

آقای امین: سلام آقای دکتر.

دکتر: سلام جانم، بفرمایید مشکل چیست؟

آقای امین: مدت یک هفته است که سرم به شدت درد می‌کند.

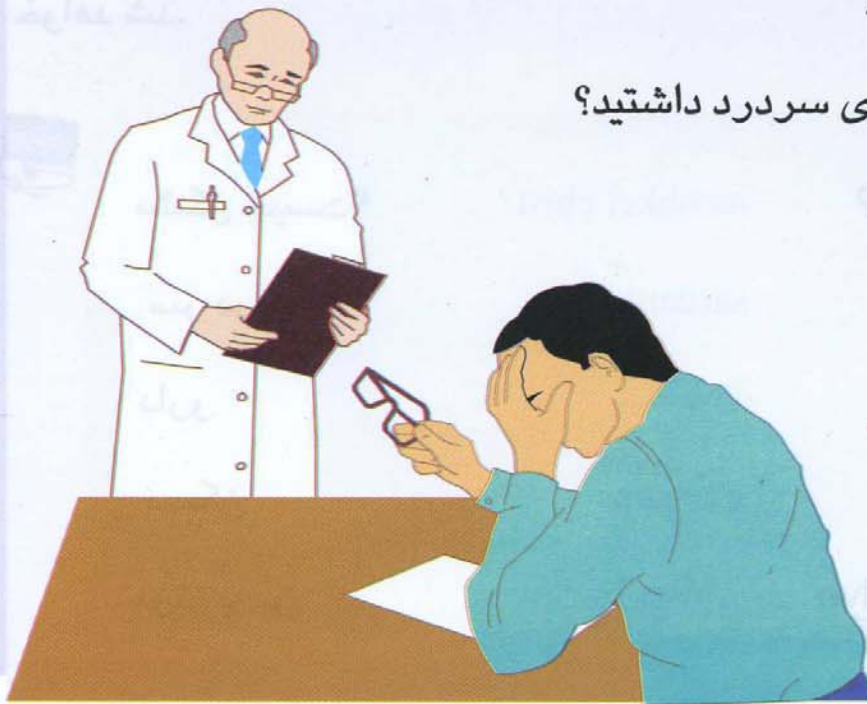
دکتر: آیا دارویی هم مصرف کرده‌اید؟

آقای امین: بله قرص مسکن خوردم.

دکتر: تأثیری هم داشت؟

آقای امین: خیلی کم.

دکتر: قبلاً هم سابقه‌ی سردرد داشتید؟



آقای امین: نه به این شکل.

دکتر: ببینم تازگی در محل کار یا خانه، برای شما مشکلی به وجود نیامده؟
 آقای امین: نه مشکل خاصی در کار نیست. فقط کمی کارم زیاد شده و
 باید قسمتی از آن را در خانه انجام بدهم. می‌دانید کارم زیاد خوب پیش
 نمی‌رود.

دکتر: این موضوع باعث نگرانی شما شده؟

آقای امین: بله تا حدودی....

دکتر: به نظر نمی‌رسد که مشکل خاصی داشته باشید. مطمئن هستم با
 استراحت بیشتر و سبک شدن کارت‌ها، سردرد شما خود به خود برطرف
 خواهد شد.

What's wrong?

moshkel chist?

مشکل چیست؟

headache

sardard

سر درد

medicine

dāru

دارو

painkiller

mosaken

مسکن

to prove effective

mo'ser budan

مؤثر بودن





to some extent	tā hodudi	تا حدودی
to eliminate, to cure	bartaraf shodan	برطرف شدن
pill	ghors	قرص
problem	moshkel	مشکل
take medicine	dāru masraf kardan	دارو مصرف کردن

پرسش

- ۱- مشکل آقای امین چیست؟
- ۲- آیا دارویی هم مصرف کرده است؟
- ۳- آیا مصرف داروها فایده‌ای داشته است؟
- ۴- علت سردرد آقای امین چیست؟
- ۵- نظر دکتر درباره‌ی سردرد آقای امین چیست؟

داستان

روزی فیلبانی نارگیلی خرید و چون سوار فیل بود و نمی‌خواست زحمت پیاده شدن و شکستن نارگیل را به خود بدهد و چیزی هم در دسترس او نبود تا آن نارگیل را بشکند، آن را محکم به پیشانی فیل کوبید و نارگیل را شکست. حیوان زیرک درد را تحمل کرد و واکنشی در آن موقع نسبت به بیرحمی فیلبان نشان نداد. ولی رفتار او را فراموش نکرد تا روزی گذار آن‌ها به بازار افتاد و جلو یک دکان مقدار زیادی نارگیل برای فروش گذاشته بودند. وقتی فیل جلو دکان رسید با خرطوم خود یکی از نارگیل‌ها را برداشت و با قوت هرچه تمام‌تر بر سر فیلبان کوبید و او را کُشت.



elephant	fil	فیل
elephant keeper	filbān	فیلبان
to break	shekastan	شکستن
to get down	piyāde shodan	پیاده شدن
firmly	mohkam	محکم
close at hand	dar dastras	دردسترس
to knock on	kubidan	کوبیدن
forehead	pishāni	پیشانی
force	ghovvat	قوت
intelligent	zirak	زیرک
to bear	tahammol kardan	تحمل کردن
pain	dard	درد
cruelty	birahmi	بیرحمی
reaction	vākonesh	واکنش
behavior, action	raftār	رفتار



coconut

nārgil

نارگیل



to happen ,to pass

gozar oftādan

گذر افتادن

to forget

farāmush kardan

فراموش کردن

shop

dokān

دکان

utmost

harche tamāmtar

هرچه تمام تر

trunk

khortum

خُرطوم

to take the trouble

be khod zahmat dādan

به خود زحمت دادن

پرسش

- ۱- چه عنوانی برای این داستان مناسب است؟
- ۲- چطور آن را شکست؟
- ۳- فیل چه واکنشی نسبت به عمل فیلبان نشان داد؟
- ۴- فیل از چه جهت زیرک بود؟
- ۵- فیل انتظار چه روزی را می کشید؟
- ۶- او بیرحمی فیلبان را چطور تلافی کرد؟

متن بلند

در ماه خرداد آن سال که هوا چندان گرم نبود با او به قلّه‌ی یکی از تپه‌های نزدیک رفتیم تا مدتی را به گفتگو بگذرانیم. او می‌گفت: «امیدوارم سال‌های دراز با هم دوست باشیم.» من هم در واقع بی‌میل نبودم که این دوستی ادامه یابد و این ساعات خوش گاهگاهی تکرار شود. در حدود ساعت ده شب مرا به منزل رساند و پس از یک خداحافظی گرم و محبت آمیز از یکدیگر جدا شدیم. چندی بعد از این دیدار یک شب دوباره به سراغ او رفتم ولی او متأسفانه به شهر دیگری رفته بود.



امروز درست پنج سال از آن شب فراموش نشدنی می‌گذرد و من هنوز نتوانسته‌ام او را برای مرتبه‌ی دوم ملاقات کنم. می‌دانید چرا؟ بهتر است علتش را خودم بگویم شاید که برای شما دوستان صمیمی درس عبرتی باشد. شبی که به آن تپه رفته بودیم، من بیش از حد خودستایی کرده بودم و بعدها فهمیدم مرتکب چه اشتباهی شده‌ام و حتماً همین موضوع باعث شده بود که او از من دوری کند و قول دوستی را ندیده بگیرد.

unfortunately

mote'asefāne

متأسفانه



peak, top

gholle

قُلّه

unforgettable

farāmush nashodani

فراموش نشدنی

to spend

gozarāndan

گذراندن

time

martabe

مرتبّه

to hope

omidvār budan

امیدوار بودن

to meet

molāghāt kardan

ملاقات کردن



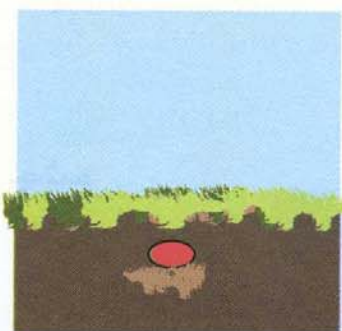
self praise	khodsetāi	خودستایی
to take	resāndan	رساندن
to cause	bā'es shodan	باعث شدن
to part	jodā shodan	جدا شدن
mistake	eshtebāh	اشتباه
to keep away	duri kardan	دوری کردن
promise	ghol	قول
to commit	mortakeb shodan	مرتکب شدن
affectionate	mohabbat āmiz	محبت آمیز
to seek	be sorāgh raftan	به سراغ رفتن
ignore	nadide gereftan	ندیده گرفتن
unwilling	bimeil	بی میل
too much	bish az had	بیش از حد
to continue	edāme yāftan	ادامه یافتن
hill	tappe	تپه

پرسش

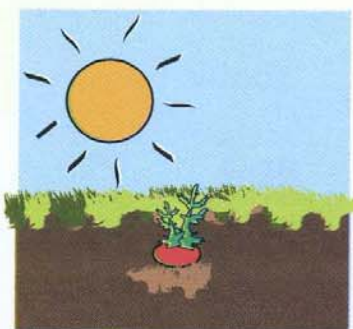
- ۱- چه عنوانی برای متن این درس مناسب است؟
- ۲- برای چه به بالای تپه رفته بودند؟
- ۳- چه قولی به یکدیگر داده بودند؟ چرا؟
- ۴- آیا بار دیگر یکدیگر را ملاقات کردند؟
- ۵- چه چیز باعث جدایی آنها شد؟
- ۶- آیا گوینده از دلیل خود مطمئن است؟
مطمئن بودن = to be sure
- ۷- چرا او رفتار خود را اشتباه می‌داند؟

شعر

در سینه‌ی دانه‌ای شکفته یک تازه نهال بود خفته
گردیده به زیر خاک پنهان چون آرزویی به دل نهفته



خورشید دمید و گفت برخیز تا چند خموش و مست خوابی
برخیز و به دامنم در آویز کز وحشت شب نجات یابی





باران چو به بسترش فروریخت
از چهره‌ی او نقاب برداشت
وان تازه نهال از دل خاک
با عشوه و ناز سر بر افراشت



بگشود به روی این جهان چشم
تا آنکه عجایبش ببیند
یا آنکه چو لاله‌های شاداب
در دامن بوستان نشیند

sleeping

khofte

خفته

seed

dāne

دانه

hang on

darāviz

درآویز





veil	neghāb	نقاب
coquettishly	bāeshve o nāz	باعشوه و ناز
hidden	nahofteh	نهفته
wish	ārezu	آرزو
rose	damid	دمید
to raise	barafraštan	برافراشتن
silent	khamush	خموش
wonders	ajāyeb	عجایب
drunk	mast	مست
new and fresh	shādāb	شاداب
young plant	nahāl	نہال
fear	vahshat	وَحْشَت
breast	sine	سینه
to be saved	nejāt yāftan	نجات یافتن
bed	bastār	بستر

پرسش

۱- برای این شعر عنوان مناسبی ذکر کنید؟

۲- چرا دانه به زیر خاک خفته بود؟

۳- خورشید چه دستوری به او داد؟

۴- باران چه کمکی برای شکفتن دانه کرد؟

۵- دانه دچار چه تغییری شد؟

۶- زیبایی این شعر در چیست؟

داستان شکفتن این دانه را به فارسی ساده بنویسید.

داستان

شخصی ده دانه تخم مرغ در دامن داشت. در راه به ابلهی رسید و به عنوان شوخی به او گفت: «اگر بگویی من در دامن چه دارم یکی از تخم مرغ ها را به تو خواهم داد و اگر بگویی چند تا است تمام ده دانه تخم مرغ مال تو خواهد شد.» ابله جواب داد: «برادر، من غیب گو نیستم که چیزهای مرموز را کشف کنم. لاقلاً علامتی زکر کن تا بتوانم آن را حدس بزنم.» آن مرد گفت: «زردی‌هایی است که میان سفیدی قرار گرفته.» ابله گفت: «فهمیدم، حتماً هویج است که میان شلغم کاشته‌ای.»



این داستان در مجلسی گفته شد و همه خندیدند. پس از این که خنده‌ها تمام شد یکی از آن‌ها باقیافه‌ی متحیر گفت: «آیا بالاخره معلوم شد در دامنش چیست؟» این پرسش بار دیگر باعث خندیدن همه شد و کسانی که داستان را باور نمی‌کردند، مجبور شدند تصدیق کنند که حقیقت دارد.

egg

tokhme morgh

تخم مرغ

to guess

hads

حدس

lap, skirt

dāman

دامن

carrot

havij

هویج

turnip

shalgham

شلغم

joke

shukhi

شوخی

puzzled

motehayer

متحیر

sign

alāmat

علامت



diviner	gheib gu	غیب گو
feature	ghiyāfe	قیافه
mysterious	marmuz	مرموز
party	majles	مجلس
to be evident	ma'lum shodan	معلوم شدن
to discover	kashf kardan	کشف کردن
to believe	bāvar kardan	باور کردن
clue	neshāni	نشانی
at least	lā'aghal	لا اقل
to agree	tasdigh kardan	تصدیق کردن

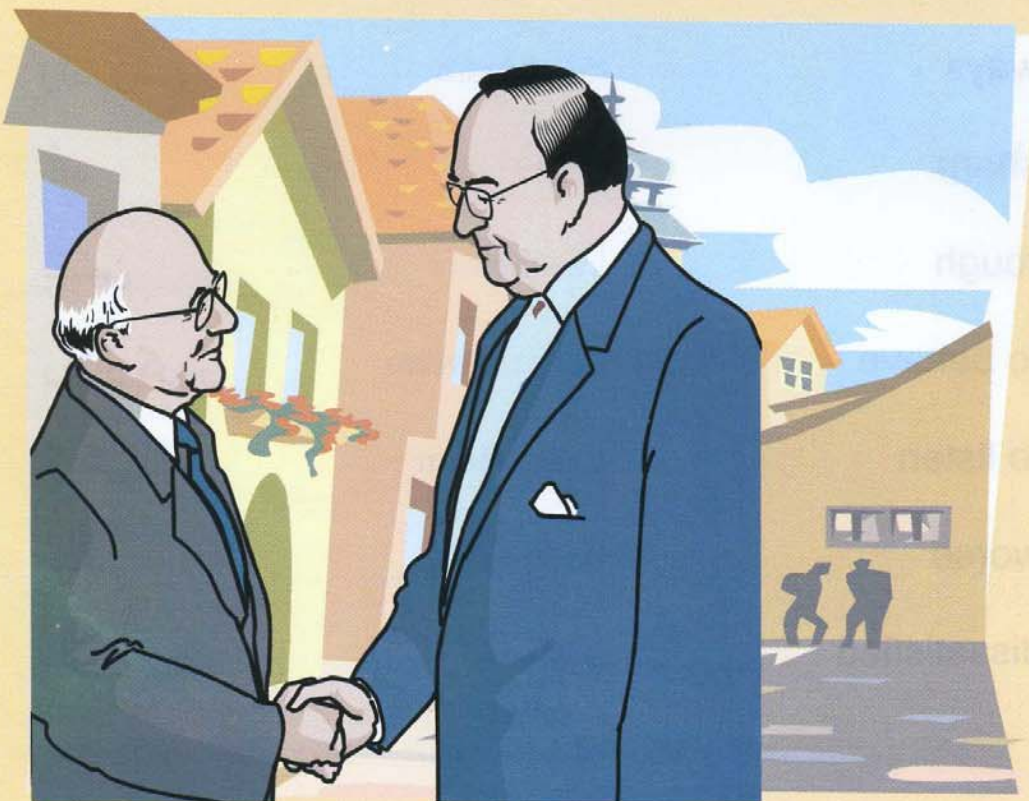


پرسش

- ۱- نفر دوم چطور شخصی بود؟
- ۲- چرا نفر اول می‌خواست با او شوخی کند؟
- ۳- کار یک غیب‌گو چیست؟
- ۴- چرا نفر دوم نتوانست جواب درست بدهد؟
- ۵- چرا او تقاضای نشانی کرد؟
- ۶- آیا نشانی درست بود؟
- ۷- چرا همه‌ی شنوندگان داستان خندیدند؟
- ۸- چرا یکی از شنوندگان متحیر شد؟
- ۹- خنده‌ی همه برای بار دوم برای چه بود؟
- ۱۰- عنوان مناسب برای این داستان چیست؟

متن بلند

بارها به او گفته بودم راه و رسم زندگی اینطور نیست و نباید با مردم اینقدر تند و خشن رفتار کرد. ولی او به گفته هایم گوش نمی داد و هر روز رفتارش از روز پیش بدتر می شد و عده ای ناراضی ها زیادتر می گشت و ناچار شدم به خدمتش پایان دهم. از این خبر ناراحت شد و بدون دادن پاسخ در را به هم کوبید و بیرون رفت. ده سال بعد او رادر یکی از کوچه های شهر دیدم. قیافه اش تغییر کرده بود و به نظرمی رسید که ناراحتی های زندگی به او چیزهایی آموخته است.



پیش رفتم و سلام و احوالپرسی کردم. او با گرمی دست مرا فشرد، گویی از دیدن من شاد شده بود. از کار او پرسش کردم. گفت: «کارم بد نیست و هزینه‌ی زندگی‌ام می‌گذرد.» احساس کردم که از گذشته پشیمان است و بی‌میل نیست همکاری خود را با من از سر بگیرد. ولی مصلحت ندیدم با توجه به تجربیات تلخ گذشته در این مورد با او مذاکره کنم.

ways

rāh o rasm

راه‌ورسم

sharp

tond

تند

rough

khashen

خشن

to behave

raftār kardan

رفتار کردن

to listen

gush dādan

گوش دادن

worse

badtar

بدتر

dissatisfied

nārāzi

ناراضی



service	khedmat	خدمت
to put an end to	pāyān dādan	پایان دادن
to slam the door	dar rā kubidan	دَر را کوبیدن
to discuss	mozākere	مذاکره
troubles	nārāhatiha	ناراحتی ها
greeting	ahvāl porsī	احوال پُرسی
to shake hands	feshordan dast	فشردن دست
expenses	hazine	هزینه
experiences	tajrobiyāt	تَجربیات
co-operation	hamkāri	همکاری
past	gozashte	گذشته
expedient	maslehat	مَصْلحت
as if	gu'i	گویي



پرسش

- ۱- چه عنوانی برای متن این درس مناسب است؟
- ۲- گوینده از چه کسی سخن می‌گوید؟
- ۳- چرا این گوینده از رفتار آن شخص ناراضی بود؟
- ۴- چرا به خدمت او پایان داد؟
- ۵- چه مدتی دیگر او را ندید؟
- ۶- در این دیدار، گوینده چه احساسی داشت؟
- ۷- آن شخص چگونه با این گوینده برخورد کرد؟
- ۸- چه فکری به نظر گوینده رسید؟
- ۹- چرا مصلحت ندید که با او دربارهی همکاری آینده صحبت کند؟

سخن ناشر

مجموعه‌ی آموزشی «فارسی آسان» برای تدریس زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان با استفاده از زبان انگلیسی تهیه شده است و شامل پنج کتاب درس، راهنمای معلم و نوارهای صوتی و تصویری می‌باشد. در این مجموعه زبان‌آموزان علاوه بر آشنایی با ساختارهای پایه‌ی زبان فارسی، خط، شیوه‌ی نگارش، کاربرد زبان در موقعیت‌های زندگی واقعی و تمرین چهار مهارت اصلی زبان، به طور مختصر با مکان‌های تاریخی و دیدنی، آیین‌ها و آداب و رسوم ایران نیز آشنا می‌شوند. نوارهای صوتی و تصویری مجموعه‌ی «فارسی آسان» با همکاری افراد خبره‌ای تهیه شده است که علاوه بر تسلط مثال‌زدنی به زبان فارسی و انگلیسی با فن‌آوری روز نیز به خوبی آشنایی داشته‌اند.

زنده‌یاد دکتر علاءالدین بازارگادی پس از اخذ مدرک دکترا از دانشگاه منچستر، علاوه بر ترجمه‌ی آثار ارزنده‌ی ادبی به زبان فارسی، سال‌ها به تدریس زبان در دانشگاه تهران اشتغال داشت. مجموعه‌ی «فارسی آسان» حاصل تلاش این استاد گرانقدر می‌باشد که برپایه‌ی دانش وی در زمینه‌ی زبان‌های فارسی و انگلیسی و آشنایی با نیاز زبان‌آموزان شکل گرفته است. گفتنی است که یکی از آخرین آرزوهای استاد این بود که چاپ اثر حاضر را تا وقتی که در قید حیات است به چشم خود ببیند اما صد افسوس که اجل مهلت نداد و این مجموعه پس از درگذشت وی به چاپ می‌رسد.

امید است انتشارات رهنما با ارائه این مجموعه توانسته باشد طرحی نو در آموزش زبان شیرین فارسی ارایه داده و گامی هرچند کوچک در جهت شناساندن فرهنگ ایرانی به آنسوی مرزهای این کهن مرز و بوم برداشته باشد.

پازارگادی، علاءالدین، ۱۲۹۲ - ۱۳۸۳ .

فارسی آسان: کتاب چهارم / تألیف علاءالدین پازارگادی؛ طراحی و صفحه‌آرایی سارا نامجو؛ ۱۳۴۹ - -

تهران: رهنما، ۱۳۸۵.

۹۸ ص.: مصور، جدول.

ISBN 978-964-367-204-1

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

عنوان دیگر: فارسی آسان (کتاب چهارم).

Alaeddin Pazargadi. Easy Persian: Book 4.

ص.ع. به انگلیسی:

۱. فارسی - - کتاب‌های درسی برای خارجیان - - انگلیسی. ۲. فارسی - - راهنمای آموزشی - -

خارجیان. ۳. فارسی - - مکالمه و جمله‌سازی - - انگلیسی. ۴. فارسی - - راهنمای آموزشی. الف. عنوان.

۴فا۸/۲۴۲۱

PIR ۲۸۲۹/الف۸پ۲۵۵

م۸۵-۱۶۷۸۶

کتابخانه ملی ایران

All rights reserved. No part of this book may be reproduced in any form or by any means without the permission, in writing, from the Publisher.

RAHNAMA PRESS

Copyright © 2008

No. 220, Shohadaye Zhandarmerie St. (Moshtagh St.), Between Farvardin & Fakhre Razi, Enghelab Ave., Oppo. Tehran University, Tehran, Iran.

P.O. Box: 13145/1845-Tel: (021) 66416604-66400927-66481662

E-mail: info@rahnamapress.com

<http://WWW.RAHNAMAPRESS.COM>

رهنما

فارسی آسان (کتاب چهارم) ، مؤلف: دکتر علاءالدین پازارگادی، مدیر هنری: مصطفی آل احمد، طراح: سارا

نامجو، لیتوگرافی: فراندیش، چاپ: چاپخانه پایا، تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه، چاپ دوم: تابستان ۱۳۸۷، ناشر: انتشارات

رهنما، آدرس: مقابل دانشگاه تهران، خیابان فروردین، نیش خیابان شهدای ژاندارمری، پلاک ۲۲۰،

تلفن: ۶۶۴۰۰۹۲۷ ، ۶۶۴۱۶۶۰۴ ، ۶۶۴۸۱۶۶۲ ، فاکس: ۶۶۴۶۷۴۲۴ فروشگاه رهنما، سعادت‌آباد، خیابان علامه

طباطبایی جنوبی، پلاک ۸ ، تلفن: ۸۸۶۹۴۱۰۲ ، آدرس فروشگاه شماره ۴: خیابان پیروزی نیش خیابان سوم

نیروی هوایی، تلفن: ۷۷۴۸۲۵۰۵، نمایشگاه کتاب رهنما، مقابل دانشگاه تهران پاساژ فروزنده، تلفن: ۶۶۹۵۰۹۵۷،

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۷-۲۰۴-۱

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

فارسی آسان

کتاب چهارم



تألیف دکتر علاءالدین بازارگادی



RAHMANA PRESS

کتابخانه

یکی از اهداف اصلی تدوین مجموعه‌ی آموزشی **فارسی آسان** آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان است. در این مجموعه، زبان آموزان علاوه بر آشنایی با ساختارهای پایه‌ی زبان فارسی، خط، شیوه‌ی نگارش، کاربرد زبان در موقعیت‌های زندگی واقعی و تمرین چهار مهارت اصلی زبان؛ به‌طور مختصر با مکان‌های تاریخی و دیدنی، آیین‌ها و آداب و رسوم ایران نیز آشنا می‌شوند. نوارها و لوح‌های فشرده‌ی صوتی این مجموعه کمک شایانی به فارسی‌آموزان در تلفظ صحیح واژگان و جملات فارسی می‌نماید. در ارائه مطالب از تصاویر جذاب و رنگ‌های متنوع و چشم‌نواز استفاده شده است که به نوبه‌ی خود موجب برانگیخته شدن رغبت و اشتیاق زبان‌آموزان می‌شود.

The Series Includes:

- **Five Textbooks**
- **A Teacher's Manual**
- **Audio Cassettes and CDs**

این مجموعه شامل موارد زیر است :

- پنج کتاب درس
- کتاب راهنمای معلم
- نوارها و لوح‌های فشرده‌ی صوتی

ISBN:978-964-367-204-1



9 789643 672041

<http://www.rahnamapress.com>
Email: info@rahnamapress.com



RAHNAMEA PRESS
2009